

جهانی شدن و ارزشهای جهانی اسلام با رویکردی بر دیدگاه امام خمینی

یحیی فوژی^۱

چکیده: جهانی شدن یکی از واقعیتها و مباحث مهم در جهان امروز است که در دو عرصه سخت افزاری و نرم افزاری جریان دارد. از زمانهای گذشته بسیاری از مکاتب و ادیان از ایجاد جامعه‌ای جهانی به عنوان یک آرمان سخن گفته‌اند و متفکران اسلامی هم به اظهار نظر در مورد آن پرداخته‌اند و وجوه اشتراک و افتراق دیدگاه اسلام را با دیدگاههای موجود غربی در این مورد مطرح کرده‌اند. امام خمینی نیز به عنوان یک فقیه و متفکر اسلامی به ارائه دیدگاههای خود در این موضوع مهم جهان معاصر پرداخته است.

در این مقاله کوشش شده تا با گردآوری و استنتاج از سخنان ایشان، دیدگاههای امام خمینی در این موضوع مطرح شود.

به اعتقاد نویسنده امام خمینی برخوردی گزینشی با جهانی شدن دارد. ایشان عرصه سخت افزاری جهانی شدن را مثبت ارزیابی می‌کند، اما چالش اصلی را در عرصه نرم افزاری جهانی شدن می‌داند و معتقد است روح و ارزشهای حاکم بر روند جهانی شدن در جهت منافع سلطه گران جهانی و مبتنی بر درک نادرستی از انسان است. ایشان معتقد است باید در عرصه نرم افزاری جهانی شدن روح و ارزشهای جدیدی را حاکم کرد که همان گسترش ارزشهای فطری و انسانی اسلام در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهانی است که در دوازده مدت می‌تواند ایجاد جامعه جهانی مطلوب را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: جهانی شدن، جهانی سازی، اسلام، امام خمینی.

طرح بحث

هرچند جهانی شدن^۱ و ایجاد جامعه‌ای جهانی به عنوان یک اندیشه و آرمان از جایگاه مهمی در بین بسیاری از ادیان و ایدئولوژیها برخوردار است اما جهانی سازی^۲ به عنوان یک واقعیت اجتماعی و آنچه در جهان امروز در حال شکل گیری است صورت خاصی از جهانی شدن است که می‌تواند همگونی‌ها و ناهمگونی‌هایی با جهانی شدن مورد نظر ادیان الهی داشته باشد.

اسلام یکی از ادیانی است که داعیه جهانی شدن دارد و امام خمینی - به عنوان یک فقیه، فیلسوف و اسلام‌شناسی که رهبری نظام سیاسی جمهوری اسلامی را نیز طی یک دهه در اختیار داشت و اندیشه‌های وی در جهان اسلام از جایگاه مهمی برخوردار است - نیز بر این آرمان تأکید می‌کند.

این مقاله درصدد تبیین نوع نگاه امام خمینی به جهانی شدن و راهکارهای مطروحه از سوی ایشان برای تحقق این موضوع است و در آن تلاش شده است تا ضمن پاسخگویی به این سؤال اصلی به برخی سؤالات فرعی نیز پاسخ داده شود. این سؤالات عبارتند از:

- موضع امام خمینی در مورد روند موجود جهانی‌سازی چیست؟

- آیا امام خمینی دیدگاه متفاوتی نسبت به جهانی شدن دارد؟ اگر چنین است ویژگیهای مورد

نظر ایشان در مورد جهانی شدن مطلوب چیست؟

- در نهایت راهکار امام خمینی برای تحقق جهانی شدن مطلوب کدام است؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱- جهانی شدن در جهان معاصر

آنچه را که در جامعه امروز بشری به عنوان «جهانی شدن» اتفاق افتاده است، می‌توان در دو ساحت متفاوت از یکدیگر تفکیک کرد. عدم توجه به این دو ساحت موجب خلط مفهومی و ابهام در موضوع خواهد شد. یک جنبه از «جهانی شدن» جنبه «سخت افزاری جهانی شدن» است که متأثر از ظهور تکنولوژی صنعت ارتباطات است. این تکنولوژی نوع جدیدی از ارتباطات مجازی را با خود به همراه آورده است که در این فضای ارتباطی جدید عامل زمان و مکان کم رنگ شده و دوری

1. Globalization

2. Globalizing

و نزدیکی به عنوان عامل خشی در ارتباطات محلی و جهانی محسوب می‌شوند. صنعت ارتباطات از طریق تلکس، تلفن، نمابر، رادیو و تلویزیون و سینما و اینترنت جهان جدیدی را به موازات جهان واقعی بوجود آورده است که جهان بی مرز، جهان بی مکان و به تعبیر دقیق‌تر جهان مجازی نام گرفته است.

ساحت دوم جهانی شدن، ساحت نرم‌افزاری است که در واقع روح و ایدئولوژی جهانی شدن را در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تشکیل می‌دهد. این ساحت از جهانی شدن فرصت‌ها و تهدیدهایی را برای ایدئولوژیها و فرهنگها و ادیان مختلفی که داعیه جهانی شدن دارند، فراهم آورده است.

حال سؤال این است که آیا بر ساحت نرم‌افزاری جهانی شدن روح واحدی حاکم است و آیا می‌توان از انحصار ایدئولوژی خاصی در آن عرصه سخن گفت؟ به عبارت دیگر، ماهیت موجود ساحت نرم‌افزاری جهانی شدن در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی چیست؟

محققین برای پاسخ به این پرسش مباحث مختلفی را مطرح کرده‌اند. مارکسیستها اصولاً ماهیت جهانی شدن را ماهیت نظام سرمایه‌داری و تعمیم آن در جهان می‌دانند و معتقدند که این نظام با استفاده از امکانات سخت‌افزاری موجود در صدد بسط سلطه خود در جهان است. این دیدگاه که در نظریات مارکس مطرح شده است بعدها در دیدگاه مارکسیستها به شکل متفاوت مطرح شد. از جمله برخی آن را سرمایه‌داری منمطف^۱ و برخی سرمایه‌داری متاخر نامیدند (Jamson 1992) و برخی همچون کاستلز معتقد شدند که در شیوه توسعه سرمایه‌داری تغییر رخ داده است (Castels 1996: 16). این دیدگاه ناشی از آن بود که مارکسیستها روح تجدد را نظام سرمایه‌داری می‌دانستند. مارکس در همان مرحله اولیه شکل‌گیری سرمایه‌داری از جهانی شدن آن در آینده سخن گفت و معتقد بود سرمایه‌داری در سراسر جهان در هر جایی لانه می‌گذارد و هر جایی ساکن می‌شود و هر جایی پیوند برقرار می‌کند (Marx 1984).

اما متفکران لیبرال با تأثیرپذیری از اندیشه عصر روشنگری در غرب معتقدند که تجربه تجدد در غرب سرنوشت محتوم همه بشر است و همه جوامع به ناچار حرکتی خطی را در مسیری که

۱. مانند دیوید هاروی که از نوع جدیدی از سرمایه‌داری که مشخصه آن مصرف‌گرایی روبه‌تزايد فردی است نام می‌برد. ر.ک. به: (Harvey 1989).

غرب طی کرده است خواهند پیمود. بنابراین اروپا صورت نهایی حیات بشری تلقی می‌شود و این وضعیت در سراسر جهان بسط خواهد یافت و جهانی شدن بسط تجدد غربی در سراسر جهان است.

یکی از متفکرانی که این دیدگاه را به صورت مبسوط مطرح کرده است آنتونی گیدنز است که جهانی شدن را به معنای بسط رو به تزاید نهادهای تجدد در سراسر جهان می‌داند و جهانی شدن را نه همچون مارکسیستها بر پایه یک عنصر، بلکه بر پایه چهار عنصر استوار می‌داند. این عناصر عبارتند از: اقتصاد سرمایه‌داری، نظام دولت-ملت، نظم نظام جهانی، تقسیم کار بین‌المللی (Giddens 1991). متفکر دیگری بنام فوکویاما ضمن تأکید بر این دیدگاه معتقد است که تبلور اصلی جهانی شدن تجدد را باید در بسط نظامهای سیاسی لیبرال و سکولار در جهان جستجو کرد و جهانی شدن این نظام سیاسی در جهان نشان غلبه ایدئولوژی تجدد در جهان و پایان تاریخ است (Fukuyama 1992: 42-43).

به هر حال آنچه در دنیای امروز اتفاق افتاده است آن است که قرائت خاصی از جهانی شدن تحت تأثیر ایدئولوژی تجدد مادی‌گرایانه و سلطه طلبانه غربی ساحت نرم‌افزاری جهانی شدن را به اشغال خود درآورده است و در تلاش است تا فرهنگ، اقتصاد و سیاست مورد نظر خود را به «دهکده جهانی»^۱ تحمیل کند و هویتی جدید را تحت عنوان «انسان مدرن» و «انسان غربی» که مبتنی بر نوع نگرش خاصی به جهان و انسان است برای انسان معاصر ایجاد کند و جامعه جهانی را بر اساس آن شکل دهد. برخی از متفکران روح حاکم بر عرصه نرم‌افزاری نظام جهانی معاصر را نظام سرمایه‌داری می‌دانند که خود را به شکل جدیدی بازسازی می‌کند و درصدد بسط الگوی مصرف، زندگی و فرهنگ خود در عالم است و برخی دیگر آن را جهانی شدن تجدد یا پروژه روشنگری برای رهاسازی تجدد از بقایای سنت یا جهانی شدن لیبرال دموکراسی و سکولاریسم می‌دانند (Fukuyama 1992: 42-43). بعضی دیگر نیز آن را پایان تاریخ بشریت و به تکامل رسیدن صورت نهایی حیات بشری در مسیر تکاملی تک خطی خود می‌دانند. هرچند این ایدئولوژی مصمم به سلطه بر این دهکده جهانی است اما اینکه بتواند در این امر موفق شود موضع دیگری است که تجربه تاریخی نشان داده است که این امر با موانع مهمی مواجه است. به طوری که هم

۱. اصطلاحی که مک لوهان به کار می‌برد.

اکنون برخی محققان از روند جهانی شدن معکوس (Giddens 1991) یا جهانی شدن از ناحیه جهان پیرامون در مقابل جهانی شدن از ناحیه مرکز سخن می‌گویند (Chase-dunn: 48-61). رشد نهضت‌های اجتماعی در مقابله با تشدید نابرابریها و ناامنی انسانی و بی‌مکانی اجتماعی و مقابله با گسترش مادی‌گرایی، و همچنین رشد نهضت‌های دینی و معنویت‌گرا همگی تمایل عمومی به بازنگری در این نظم نوین جهانی مبتنی بر نظام سلطه‌گر سرمایه‌داری را نشان می‌دهد (Pinn 2000: 145-150).

۲- امام خمینی و جهانی سازی

با توجه به آنچه از جهانی‌سازی بیان شده، اکنون سؤال این است که موضع امام خمینی در مواجهه با این نوع جهانی‌سازی چیست؟ آیا ایشان با نگاهی کلی‌گرایانه، مخالف جهانی‌سازی است یا نگاهی‌گزینشی به آن دارد؟

امام خمینی بر اساس مبانی فلسفی، کلامی و عرفانی خود در قالب جهان‌بینی توحیدی و اسلامی و مبانی فقهی خود در قالب فقه عقل‌گرای اصولیین شیعه به صورت پراکنده در آثار مکتوب یا سخنرانی‌های خود در مورد ابعاد جهانی شدن بحث کرده که می‌توان با دسته‌بندی و بازبینی آن آثار موضع ایشان را در مورد جهانی شدن و روند موجود جهانی‌سازی تبیین کرد.

بررسی این آثار نشان می‌دهد که امام خمینی بر اساس مبانی فقهی خود، با توجه به اینکه ساخت‌افزایی جهانی شدن را نتیجه رشد علمی و تکنولوژیک بشر می‌داند هیچ‌گونه مخالفتی با ساخت‌افزایی آن ندارد و در این باره می‌گوید: «اساساً اسلام ... نه تنها جلو رشد علمی و فکری بشر را نمی‌گیرد بلکه خود زمینه‌های این حرکت را آماده‌تر می‌کند و به این حرکت جهت انسانی و الهی می‌دهد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۰۸).

ایشان مانند بسیاری از متفکران دیگر، در آثار خود با ساخت سلطه‌نرم‌افزایی این نوع جهانی‌سازی به مخالفت برخاسته و ایدئولوژی نظام موجود و سلطه جهانی را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به نقد می‌کشد و آن را نظامی مبتنی بر سرمایه‌داری جهانی، ناعادلانه، غیر انسانی

و ظالمانه می‌داند و خواستار تحول اساسی در آن می‌باشد.^۱ وی معتقد است که ایدئولوژی مسلط بر عرصه جهانی شدن که ایدئولوژی مادی گرایانه غرب محور و غرب مقصد است، صدمات جبران ناپذیری بر هویت انسانی و هویت جوامع انسانی وارد آورده،^۲ و انسان امروز را دچار از خود بیگانگی کرده است. نتیجه این از خود بیگانگی بحران هویت، بحران معنویت و سرگشتگی از یکسو و بی‌اعتمادی به خود، تضعیف اعتماد به نفس، و خود باختگی و حقارت در بین مردم جهان و تقلید از الگوی جوامع غربی از سوی دیگر بوده است.^۳ چنین پیامدهایی خود را در شکل

۱. یکی از مهمترین متونی که امام در آن به این موضوع اشاره کرده است پیامی است که به مناسبت برگزاری مناسک عظیم حج در ۶ مرداد ماه ۱۳۶۵ نگاشته است و در بخشی از آن آمده است: «و یکی از مسائل بسیار مهمی که به عهده علما و فقها و روحانیت است، مقابله جدی با دو فرهنگ ظالمانه و منحن اقتصادی شرق و غرب و مبارزه با سیاستهای اقتصاد سرمایه‌داری و اشتراکی در جامعه است، هر چند که این بلبه دانشگیر همه ملت‌های جهان گردیده است و عملاً بردگی جدیدی بر همه ملت‌ها تحمیل شده و اکثریت جوامع بشری در زندگی روزمره خود به اربابان زر و زور پیوند خورده‌اند و حق تصمیم‌گیری در مسائل اقتصاد جهان از آنان سلب شده است و علی‌رغم منابع سرشار طبیعت و سرزمین‌های حاصلخیز جهان و آبها و دریاها و جنگلها و ذخایر، به فقر و درماندگی گرفتار آمده‌اند و کمونیستها و زراندوزان و سرمایه‌داران با ایجاد روابط گرم با جهان‌خواران، حق حیات و ابتکار عمل را از عامه مردم سلب کرده‌اند و با ایجاد مراکز انحصاری و چند ملیتی، عملاً نبض اقتصاد جهان را در دست گرفته و همه راه‌های صدور و استخراج و توزیع و عرضه و تقاضا و حتی نرخ‌گذاری و بانکداری را به خود منتهی نموده‌اند و با القای تفکرات و تحقیقات خودساخته، به توده‌های محروم باورانده‌اند که باید تحت نفوذ ما زندگی کرد و الا راهی برای ادامه حیات پابرنه‌ها، جز تن دادن به فقر باقی نمانده است و این مقتضای خلقت و جامعه انسانی است که اکثریت قریب به اتفاق گرسنگان در حسرت یک لقمه نان بسوزند و بمیرند و گروهی اندک هم از پرخروری و اسراف و تعیش‌ها جان‌شان به لب آید. به هر حال این مصیبتی است که جهان‌خواران بر بشریت تحمیل کرده‌اند و کشورهای اسلامی به واسطه ضعف مدیریت‌ها و وابستگی، به وضعیت أسفبار گرفتار شده‌اند که این به عهده علمای اسلام و محققین و کارشناسان اسلامی است که برای جایگزین کردن سیستم ناصحیح اقتصاد حاکم بر جهان اسلام، طرحها و برنامه‌های سازنده و دربرگیرنده منافع محرومین و پابرنه‌ها را ارائه دهند» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۲۰: ۳۴۰-۳۳۹).

۲. گفته امام خمینی: «اینها با تبلیغات خودشان ما را همچو به غرب برگرداندند و غریزه کردند که همه چیز خودمان، همه مفاخر خودمان، یادمان رفت، برای خودمان دیگر چیزی قائل نیستیم» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۳۹۰).

۳. در صحیفه امام آمده است: «به جای یک موجود شرقی اسلامی، یک موجود غربی بر ما تحمیل شد خودمان را گم کرده‌ایم؛ و به جای مغز شرقی، مغز غربی نشسته است... حالا طوری شده‌اید که دیگر خودتان هم نمی‌توانید خودتان را بفهمید؛ خودتان را گم کردید؛ به جای خودتان یک موجود غربی نشسته است» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۹: ۳۹۲-۳۹۱).

عقب‌ماندگی، بی‌عدالتی و بحرانهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در بسیاری از جوامع نشان می‌دهد.

امام خمینی ضمن نقد روند جهانی‌سازی موجود به عنوان روندی که منجر به سلطه ایدئولوژی نظام سرمایه‌دارانه غرب در کالبد نرم‌افزاری جهانی سازی شده است، معتقد است این ایدئولوژی توانایی همسان سازی جوامع انسانی را ندارد، زیرا بر جهان‌بینی و انسان‌شناسی نادرستی بنا شده است و با نیازهای واقعی بشر منطبق نیست، بنابراین باید به مبارزه با آن برخاست.^۱ ایشان معتقد است جهانی سازی مطلوب می‌بایست بر اساسی سامان یابد که بر درک درستی از انسان و نیازهای او استوار باشد.^۲ همچنین، معتقدند که باید روح جدیدی بر فضای نرم‌افزاری جهانی شدن تزریق کرد. ایشان درصدد برآمدند تا راهکار و جایگزین مناسبی برای جهانی شدن مطلوب معرفی کنند. در ادامه به تشریح نظر ایشان می‌پردازیم.

۳- جهانی شدن مطلوب از دیدگاه امام خمینی و راهکار تحقق آن

از دیدگاه امام خمینی جهانی سازی مطلوب نیازمند تکیه کردن بر عنصری مشترک و طبیعی بین جوامع انسانی است. از آنجا که بنیاد جوامع بر انسان استوار است تکیه بر عنصر مشترک بین انسانها لازمه هر نوع حرکت به سوی جهانی سازی است. بر این اساس، ایشان معتقد است تکیه بر جوهره ذاتی انسان یا هویت انسانی انسان، مهمترین عامل پیوند دهنده بین انسانهاست. امام خمینی بر اساس دیدگاهی جوهر‌گرایانه^۳ معتقد به جوهره ثابتی برای انسانهاست. به اعتقاد ایشان حقیقت ذات انسان

۳۹۱). ایشان در جای دیگر می‌گویند: «بزرگترین وابستگی ملتهای مستضعف به ابرقدرتها و مستکبرین، وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۱۰: ۷۹).

۱. امام خمینی ضمن تفکیک دستاوردهای صنعتی در غرب با فرهنگ غربی، معتقد است «این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد، این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۸: ۸۰).

۲. به گفته امام خمینی: «دنیا اگر بخواهد از زیر بار هزاران مشکلی که امروز با آن دست به گریبان است نجات یابد کند و انسانی زندگی کند و انسان‌گونه، باید به اسلام روی بیاورد» (امام خمینی ۱۳۸۵ ج ۵: ۴۳۷).

3. essentialism

را یک جوهر واحد تشکیل می‌دهد اما این جوهر واحد بر خلاف نظر معتقدان به اصالت ماده، جنس نیست بلکه حقیقتی است روحانی و غیر مادی به نام نفس یا روح که بدن انسان جلوه‌ی ظاهری آن است. بر این اساس، ایشان معتقد است که خداوند نفس انسانی را با سرشت ویژه‌ای خلق کرده است و در آن توان بالقوه‌ای را برای حرکت تکاملی انسان به ودیعه نهاده است و این سرشت ویژه را «فطرت» نام نهاده است.

ایشان از فطرت انسان به عنوان حقیقتی که به وسیله آن از دیگر مخلوقات متمایز می‌شود یاد می‌کند و معتقد است که فطرت مهمترین نقش را در رساندن انسان به سعادت ایفا می‌کند. ایشان با استناد به آیات قرآن^۱ تأکید می‌کند که خداوند انسانها را بر فطرتی الهی آفریده است و در اصل خلقت، خمیره انسان را بر آن هیأت مخمر نموده است (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۸۰). فطرت انسانی شامل ویژگیهایی است که تنها به انسان اعطا شده است و در واقع صفات لازمه وجود آدمی است (شاه آبادی ۱۳۶۰: ۳).

ویژگیهای فطرت از دیدگاه امام خمینی عبارتند از: (۱) همگانی بودن؛ (۲) یکسان بودن؛ (۳) تغییر ناپذیری؛ (۴) زوال ناپذیری؛ (۵) بدیهی و ضروری بودن؛ (۶) عقلاتی بودن. امام در توضیح ویژگیهای مذکور بر این باورند که فطریات، ملازم وجود و سرشته شده در طینت انسانند، پس در همه افراد بشر به طور عام و مشترک وجود داشته و همه به تساوی از امور فطری بهره‌مندند. اختلاف عقاید، عادات، اخلاق، و قوت ضعف فهم‌ها نیز در اصل فطرت تأثیری ندارد و سبب اختلاف یا تخلف در فطریات نمی‌شود (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۸۱-۱۸۰). به گفته ایشان در فطریات، نه تخلفی است، (به طوری که فردی واجد آنها باشد و فردی دیگر فاقد آنها) و نه اختلافی. بنابراین اینطور نیست که عناصر فطری در یکی بیشتر و در دیگری کمتر باشد؛ زیرا «فطرت لازم وجود انسان است و در لازم هر چیز تخلف و اختلافی نیست» (شاه آبادی ۱۳۶۰: ۴). از آنجا که آنچه لازم وجود است غیرقابل تغییر و انفکاک ناپذیر است، امور فطری ثابت و پایدارند و به وسیله عادات و القانات محیط و سایر عوامل دیگر نابود و معدوم نمی‌شوند (امام خمینی ۱۳۸۱: ۱۸۱). هر چند ممکن است به صورت موقت و به دلایلی همچون جهل، مادی‌گرایی و پیروی از

۱. «فَاتِمٌ وَجَهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتِ اللّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ وَلَٰكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ» (روم: ۳۰).

شبهات محجوب شود و استعدادهای ذاتی آن به ظهور نرسد. همچنین فطریات با مرتبه عقلانی وجود انسان سازگارند و عقل آنها را می‌پسندد.

امام خمینی قلمرو فطرت را در معارفی همچون خداجویی، آخرت‌گرایی، عشق به کمال، عشق به سعادت، عشق به جاودانگی، عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی دانسته و معتقد است این امور در همه انسانها به ودیعه نهاده شده است. بنابراین با زمینه‌سازی برای رشد آنها در جامعه می‌توان جامعه‌ای طبیعی مشترک براساس این معارف بنیان گذارد. جامعه‌ای با ارزشهای انسانی که جامعه‌ای طبیعی محسوب می‌شود. امام معتقد است که احیای این هویت انسانی و فطری مهمترین هدف ادیان الهی از جمله اسلام است و هدف آفرینش در تحقق این امر خلاصه می‌شود. از نظر ایشان اصلاً موضوع بحث همه انبیا، انسان است، زیرا انسان چکیده و عصاره عالم است و اگر انسان درست شود همه چیز عالم درست خواهد شد. بدین ترتیب، امام خمینی همواره از اسلام و انسان در کنار یکدیگر نام می‌برد و واژه‌هایی همچون «حکومت اسلامی و انسانی» یا «اخلاق اسلامی و انسانی» و «فرهنگ اسلامی و انسانی» مواردی از این قبیل، به کرات در گفتار ایشان مشاهده می‌شود.

بنابراین هدف اسلام، احیای هویت انسانی انسان و رشد اخلاق و ارزشهای انسانی است که احیای این هویت در عصر جهانی می‌تواند پیوند طبیعی بین انسانها را بوجود آورد. در مجموع، امام خمینی چالش اصلی در مورد جهانی شدن را در عرصه نرم افزایشی می‌داند و معتقد است که روح حاکم، یا به تعبیر دقیق‌تر، فرهنگ حاکم بر عرصه نرم افزایشی جهانی شدن مبتنی بر درک نادرستی از جهان و انسان است و مبتنی بر تممیم مبانی معرفتی، مادی‌گرایانه غرب و تعبیر نادرستی از تجدد و زمینه‌سازی برای سلطه نظام سرمایه‌داری غرب می‌باشد که تلاش می‌کند بر عرصه جهانی مسلط شود، پس باید با آن به مقابله برخاست. در واقع، از نگاه حضرت امام چالش مهم جهانی شدن چالشی فرهنگی در جهان معاصر است که بین فرهنگ الهی و مادی در عرصه جهانی در جریان است. راهکار ایشان برای اصلاح این وضعیت، بر اساس آموزه‌های عقل‌گرایانه و انسان‌گرایانه از اسلام است که مطابق با آن باید با استفاده از اصول تصاحب قدرت در جهان از جمله ظرفیت موجود سخت‌افزاری جهانی شدن به احیای هویت انسانی و فطری که با طبیعت انسان هماهنگ است، اقدام کرد و روح نرم‌افزاری جهانی‌سازی را متحول کرد. بنابراین به نظر می‌رسد می‌توان از محتوای کلام امام - که قبلاً ذکر شد - استنباط کرد که ایشان معتقد است برای جهانی سازی مطلوب باید روح نرم‌افزاری حاکم بر جهانی سازی را تغییر داد و به آن جهت انسانی و

الهی داد و باید ارزشهای فطری را در آن ترویج کرد و به تقویت ارزشهای اصیل انسانی در عرصه سیاست، فرهنگ و اقتصاد پرداخت و فطرت کمال جو و معنویت گرا و آخرت گرای انسانها را احیا کرد. این امر از یکسو انسانهایی را پرورش می‌دهد که در مقابل سلطه‌جویی با بی‌عدالتی، مادی‌گرایی نظام جهانی ایستادگی می‌کنند و از سوی دیگر انسانها را بر اصول و ارزشهای مشترک و طبیعی متحد کرده و به تدریج زمینه وحدت عمل آنها را در عرصه‌های مختلف اقتصادی سیاسی و اجتماعی نیز در این چهارچوب فراهم می‌آورد و مقدمات جامعه مطلوب جهانی را آماده می‌سازد. زیرا از نظر ایشان، با آمدن مهدی موعود (عج) جامعه جهانی با ارزشهای اسلامی که همان ارزشهای فطری انسانی است متحقق خواهد شد و این امر نیز قطعی و تخلف ناپذیر است، زیرا اراده الهی بر آن تعلق گرفته است که مستضعفان رهبری جهان را بدست گیرند و جامعه‌ای انسانی و فطری برپا کنند.

منابع فارسی

- قرآن کریم.
- امام خمینی، سید روح الله. (۱۳۸۱) شرح چهل حدیث (اربعین حدیث)، چاپ بیست و پنجم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- (۱۳۸۵) صحیفه امام: مجموعه آثار امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. (مؤسسه چاپ و نشر عروج).
- شاه آبادی، محمدعلی. (۱۳۶۰) وکعات البطر، کتاب انسان و فطرت، تهران: نهضت زنان مسلمان.

منابع لاتین

- Castels, M. (1996) *The Rise of Network Society*, Oxford.
- Chase-Dunn, C. (2002), "Globalization from Below", in *Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 581 (1), pp. 48-61.
- Fukuyama, Francis. (1992) *The End of History*.
- Giddens, A. (1991), *Modernity and Self Identity: Self and Society in the Late Modern Age*. Cambridge: Policy Press.
- Harvey, David (1989), *The Condition of Postmodern*, Basil, Blackwell.
- Jamson, Fredric (1992), *Postmodernity of the Culture Logic of Late Capitalism*, London: Verso.
- Marx, k & F.Engels (1984), *The Communist Manifesto*.
- Pinn, A.B. (2000) "New Religious Movement in Global Perspective: Views from Mainstream", in *Reviews in Religion and Theology*, vol, 1 (2), pp. 145-150.